

آنجا به طرابوزان و بندر «پوتی» و سپس به تفلیس و بعد از راه خشکی به جلفا می‌رود و پس از دیدن تبریز و شهرها و آبادیهای دیگر در مسیر خود به تهران می‌رسد و سه سال می‌ماند و در پایان مأموریت از راه همدان و آذربایجان به آلمان باز می‌گردد. مؤلف جهان‌نیده است و بیشتر سرزمینهای آفریقا و عربستان را سیاحت کرده است و همچنین سفرنامه‌های اولناریوس و شاردن و پیتر و دلاواله را خوانده است.

هرچند بسیاری از گزارشها و توصیفهای او در سفرنامه‌های دیگران هم آمده است با اینهمه نکته‌ها و موضوعهایی را بیان کرده است که یافته‌های خود اوست و در جای دیگر نیست.

در راه استانبول در جزیره «کرفو» جشن مذهبی ساکنان جزیره را مشاهده می‌کند و به درون کلیسا می‌رود و می‌بیند دیوار عقب آن دارای روپوش طلا است. پس از عبور از دریاها «اژه» و «مرمره» به استانبول می‌رسد.

□ استانبول روی هفت تپه بنا شده است و از داخل کشتی خیلی زیبا به نظر می‌آید. قبرستان شهر را برای عبرت زندگان کنار خیابان احداث کرده‌اند. نام بسیاری از خیابانها و کوچه‌ها فرانسوی است و این خودیادگاری است از جنگهای کریمه. غیر از بومیان، یهودیها و خواجه‌های سیاه آفریقایی و تاتارهای سرگردان هم در آنجا به سر می‌برند. تاتارها اغلب گدایی می‌کنند و به پنج ایل سنتی و بت پرست تقسیم شده‌اند. خیابانهای استانبول تنگ و باریک و ساختمانها معمولی است و فقط قصر سفارت روس شکوهمند و پرگنجایش است. از آداب مردم آنجا یکی این است که گالش لاستیکی بر روی کفش می‌پوشند و هنگام ورود به ساختمان گالش را درمی‌آورند و با کفش داخل اتاق می‌شویند.

مؤلف در مهمانی سفیر آلمان درمی‌یابد آیهت و جلوه سفیر ایران (میرزا حسین خان سپهسالار) از دیگران بیشتر است. رئیس شهربانی استانبول به هیئت آلمانی توصیه می‌کند که در این مأموریت بکوشد تا نظر و خشنودی مقامات انگلستان را هرچه نیکوتر جلب کند.

استانبول در شب ناامن است، در بازار «آت میدان» تاجران ایرانی بیشتر تنباکو می‌فروشد زیرا ترکان به قلیان و چیق گرایش زیادی دارند. ستون سنگی وسط «آت میدان» و کتیبه خط هیر و گلیف آن و نیز ستون «مار» شگفتی زاست. مسجد سلطان احمد در جنوب این میدان واقع شده است و نرده‌ای نمازگاه سلطان را از شبستان جدا می‌کند. منبر مسجد مرمری و زیباست. به عقیده مؤلف این بنا تقلید ناقصی از مسجد «ایاصوفیه» است. در تماشای ساختمان معروف «سرای همایون» می‌بیند بخشی از آنرا به موزه اختصاص داده‌اند و لباسهای سنتی مردم ترکیه را



## از استانبول تا تهران

احمد داداشی

سفری به دربار سلطان صاحبقران. نوشته دکتر هینریش بروگش. ترجمه مهندس کردبچه. جلد اول. مؤسسه انتشارات اطلاعات. تهران. ۱۳۶۷. ۳۲۶ صفحه

مؤلف آلمانی و استاد دانشگاه برلین و خاورشناسی بنام بوده است. در ۱۸۵۹ م. همراه با یک هیئت بازرگانی - سیاسی به ایران می‌آید و با عنوان مستشار با سفیر آلمان همکاری می‌کند و او را در بستن پیمان بازرگانی با ایران یاری می‌دهد. پس از چندی، چون سفیر ضمن انجام مأموریت می‌میرد به جای او می‌نشیند و تا سال ۱۸۶۱ م. در ایران می‌ماند و وقتی به میهن برمی‌گردد دیده‌ها و شنیده‌های خود را در دو جلد می‌نویسد و به سفیر در گذشته تقدیم می‌کند.

مؤلف با اینکه برای کاری سیاسی و تجاری به ایران آمده بوده است تمایل چندانی به آن نشان نمی‌دهد و بیشترین وقت و کوشش خود را در شناخت فرهنگ و آداب مردم صرف می‌کند. هیئت آلمانی از بندر «تری‌ست» با کشتی به استانبول و از

و دل آزرده است. او به کلیسا می‌رود تا در آنجا همه عمر در لباس روحانی بماند. مردم گرجستان شراب را به افراط می‌نوشند و برعکس جاهای دیگر آن ضرب‌المثل معروف را اینگونه به کار می‌برند: "فلانی آب را مثل شراب می‌خورد." □

تفلیس شهری نازیباست. خیابانها پر از گل و لای است. روزنامه‌ها به دو زبان روسی و فرانسوی چاپ و پخش می‌شود. روسها پس از تصرف تفلیس و دیگر شهرهای قفقاز می‌کوشند با مردم مدارا کنند و از آنان مالیات نگیرند و طبقه‌های ممتاز و شاهزادگان قبلی را به رسمیت بشناسند. در تفلیس به حدود هفتاد زبان و لهجه سخن می‌گویند ولی زبان رسمی برای ملل آسیایی ترکی و برای اروپاییان فرانسوی است. در قفقاز چرکس‌ها با ارتش روس مبارزه می‌کنند و جنگشان هم بیشتر به صورت پارتیزانی است. پیرمردی که از نایب‌السلطنه قفقاز محبت دیده بود کتابخانه سه‌هزار جلدی خود را به اقساط دو ساله به وی فروخت. کتابها درباره ادبیات مصر کهن بودند. و کتابدار آن پس از طبقه‌بندی موضوعی کتابها هر طبقه را با رنگی خاص مشخص کرد که آن ابتکار برای بینندگان تحسین برانگیز بود. در بازار برای حساب از چرتکه استفاده می‌کنند. قبر گنبدی گریبایدف سفیر و نویسنده مقتول روسی جالب توجه است. باغ مجتهد گردشگاه است. حاجی میرفتح، مجتهد تبریزی، پس از ترك وطن این باغ را می‌خرد و در آن سکونت می‌کند و بعد از مرگ او پسرش آن را می‌فروشد و به تبریز برمی‌گردد.

در باکو چاههای نفت کشف می‌کنند و همه امیدوارند که بزودی دکل‌های آنرا هم برپا سازند. از افراد شناخته تفلیس یکی میرزا شفیق شاعر است که سروده‌هایش را به آلمانی ترجمه کرده بودند ولی ایرانیان اغلب او و دیوانش را نمی‌شناختند.

در فاصله تفلیس تا جلفا از حمایت و همراهی قزاقها برخوردار می‌شوند. کار قزاقی پدر در پدر ارثی است. مردم يك روستا چون برف جاده را می‌رویند از مالیات معاف هستند. در جنوب قفقاز خانه‌های تاتارها محقر و گلی ولی خانه‌های ارمنه محکم و تمیز است. در ایستگاه ارمنستان قزاقها و سوارکاران ارمنی برای شادی و سرگرمی آنان روی اسب کشتی می‌گیرند و جنگ قوچ راه می‌اندازند. آواز دسته‌جمعی قزاقها بیانگر شکست ناپلئون در حمله به روسیه است. کوه آرارات برای ارمنیها دوست داشتنی و مقدس است. در افسانه‌ای آمده است که بقایای کشتی نوح در آنجاست.

□ **ایروان.** مردم این شهر هم گرفتار تب و لرزاند. مؤلف در آنجا به حمام می‌رود و از مشتمال دلاک به شگفتی می‌افتد. سه کلیسا و يك مدرسه زنانه شهر نظرها را جلب می‌کند. آبادی «اچ میادزین» مرکز فرهنگی ارمنه جهان است و کتابهای مهم ارمنه

در تن آدمکها پوشانده و خود آدمکها را هم به چهره مردم پیشین ترکیه در آورده‌اند.

در دیدار با عبدالحمید سلطان عثمانی همینکه آن همه آداب دست‌وپاگیر و تشریفات رسمی و خسته‌کننده و لباس چسبان ناراحت و نبودن آزادی را می‌نگرد اعتقادش به برتری سلطنت از بین می‌رود و می‌گوید من هرگز نمی‌خواهم بجای سلطان باشم. □ **طرابوزان.** شهر دارای آب لوله‌کشی و کلیسا است. از آدابشان یکی این است که دلاک پسر بچه‌ها را با لباس مخصوص بالای برجی قدیمی ختنه می‌کند. بیشتر ساکنان مسلمانند و بیماری ویژه آنجا تب و نوبه است. موش بقدری زیاد است که دسته‌جمعی به گربه‌ها حمله می‌آورند و آنها را از پا درمی‌آورند. تجارت برده رواج دارد و دختران و کنیزان چرکسی را به زور به طرابوزان می‌آورند و می‌فروشند.

□ **باطوم.** در باطوم پس از احترام و برخورداری از ضیافت مقامات به زیارت گورستان ویژه تونس‌ها می‌روند. اینجا گورستان سر بازاری است که در جنگهای کریمه به کمک عمر پاشا شتافته بودند ولی بر اثر بدی آب و هوا و شرایط نامساعد همگی مردند و در آنجا بخاک سپرده شدند. مردم باطوم کمر بند روی کت می‌بندند و يك کارد و يك تپانچه هم به آن می‌آویزند. پرورش خوک کار رایج مردم است و جلوی هر خانه گله‌هایی از آنها دیده می‌شود. در این سفر هرگاه کشتی از خطر می‌جهد ناخدا چند تیر و موشک نورانی به نشانه شادی به هوا پرتاب می‌کند.

□ **از بندر پوتی تا تفلیس.** در این مسیر به مردانی برمی‌خورند که جوان و سفید پوست اند و مویی هم بر صورت ندارند. به زودی پی می‌برند آنان خواجگانند. به گفته مؤلف آنان مردمی بسیار پول پرست هستند. برای اینکه پول بیشتری ذخیره کنند خود را اخته می‌کنند تا مجبور نشوند هزینه دیگران (زن و فرزند) را بپردازند! و می‌افزاید که مبارزه دولت روسیه هم با این عمل بی‌نتیجه بوده است.

با رسیدن به شهر «ماران» سفر خشکی هیئت آغاز می‌شود و از این پس از اسب و آرابه استفاده می‌کنند. در طول راه چاپارخانه‌ها به آنان یاریها می‌رسانند. در اتاق استراحت ایستگاه شهر «سورام» گرجستان با شاهزاده‌ای برخورد می‌کنند که از دنیا سیر

مؤلف تا آنجا که آگاهی دارد تاریخچه و سرگذشت شهرهای مسیر را به اختصار می نویسد. هیئت روز سوم ورود به تهران به ملاقات ناصرالدین شاه می رود. مترجم صحنه ملاقات میرزا ملکم خان است. شاه در احوال پرسشی عبارت «دماغتان چاق است» را به زبان می آورد که همه تعجب می کنند. باغ کاخ بسیار پر گل و گیاه است. ورود به باغ سلطنتی برای همه بجز زنان آزاد است. در کاخ مستخدمان زیادی هستند و هر کدام لقبی دارند مانند قلیان دار، غلامباشی، میرآخور، جلودار، و مهتر. مؤلف ضمن گزارش خود درباره تهران و اشاره به نقشه آن که نخستین بار، یک اثریشی آنرا کشیده بوده است، نام دروازه های شهر مثل دوازه دولت و شمیران و نیز اسم محله های بزرگ- مانند سنگلیج و چاله میدان- را می آورد.

شرح ماجرای گریبایدف از بخشهای خواندنی کتاب است. اگرچه این قتل به گفته بعضی دستور پنهانی تزار بوده است، اما مؤلف عقیده دارد هنگام بستن قرارداد ترکمانچای چون گریبایدف پافشاری می کرده است اسیران روسی حتی زنان زیبای گرجی هم که به عقد ایرانیان در آمده اند باید آزاد شوند، همین مسئله ایرانیان، به ویژه شوهران زنان گرجی، را بخشم می آورد و باعث قتل او می شود.

در رأس طبقات روحانیون قرار گرفته اند. آنان از شاه هدیه و تحفه نمی پذیرند و آنرا حرام می دانند. سربازان زیاد خلاف می کنند و افسران بارشوه درجه می گیرند. کلانترها هم با لوطیها و قداره بندها همدستند. کبابیها با به صدا درآوردن زنگ مغازه مشتریها را فرا می خوانند. رجال بر اثر شکست نیروی دولتی از ترکمانان دل و دماغی ندارند.

زنان باسواد و شاعر کم نیستند. ازدواجهای مصلحتی و تجدید فراش و طلاق اجباری و سیاسی هم زیاد است. رابطه ایران و فرانسه صمیمی تر از دیگر کشورهاست. مؤلف یکبار به پس قلعه می رود و آبشار معروف آن را می بیند، و نیز در مراسم شترگردانی و جشن عید قربان سفارت ترکیه شرکت می کند. و نیز از صیغه برادری میان مسلمانان در عید غدیر آگاهی می یابد. در نمایش غم انگیز (تعزیه)، بازیگران نقشهای منفی مثل شمر و یزید از آسیب مردم در امان نیستند. در یک مجلس روضه یک نفر پنبه ای را دست به دست می دهد تا حاضران اشک چشم را با آن پاک کنند؛ همینکه پنبه کاملاً خیس از اشک شد آنرا درون ظرفی شیشه ای می چکانند و سخت مقدس می دانند. بسیاری از افراد برجسته و نامی در عزای حسینی با پای برهنه شرکت دارند و چای و قلیان می دهند.

چندی بعد هیئت تصمیم می گیرد قلعه دماوند را از نزدیک ببینند. در حین رفتن مردم روستاهای مسیر ضمن احترام به مؤلف از او دوا

آنجا به چاپ می رسد. کتابخانه و کلیسای بزرگ و گنجینه عظیم آن بسیار با اهمیت و دیدنی است. و نیز ارمنستان محل پرورش اسب است.

□ نخجوان. مؤلف ابتدا کلمه نخجوان را معنی می کند (یعنی اولین منزل) سپس به دیدن قبر حضرت نوح می رود و می افزاید که مسلمانان با تردید به این گور می نگرند. توجهش به اساطیر زیاد است و با دقت، بسیاری از آنها را ضبط می کند- مانند واقع شدن بهشت میان چهاررود بزرگ دجله، فرات، جیحون و ارس. در مرز جلفا حاملان اجناس قاچاق پس از دستگیری و کیفر شدن، گدایی می کردند. از درون غار باستانی ماکو عتیقه های گرانبهایی به دست آمده است.

از ماکو به بعد می بیند مردان همه کلاه به سر می گذارند و جلو کلاه لبه ای می آویزند تا آفتاب چشم را آزار نرساند و نیز پی می برد که مردم آن سامان به موی سر و صورت زیاد اهمیت می دهند، چنانکه تراشیدن ریش بد است و نوعی مجازات شمرده می شود. دشت قره باغ جای ایل شاهسون است. کاروانسراهای متعدد شاه عباسی بین راه این اندیشه را در وی پدید می آورد که ایران صفویه پیشرفته تر از عهد قاجار بوده است. در مرند مردم پس از استقبال و احترام زیاد به افتخارشان بالونهای کاغذی به هوا می فرستند.

□ تبریز. رجال به دستور مظفرالدین میرزای حاکم ولیعهد به پیشباز می روند و به افراد هیئت انعام به ویژه کله قند می دهند. هیئت از بس که در طول راه کله قند هدیه گرفته از نگهداری و حمل آن به ستوه آمده است. مؤلف پس از بیان وجه تسمیه تبریز اشاره ای به تاریخچه شهر به ویژه زلزله های آنجا می کند. خرابه هایی که بر اثر جنگ ایران و روس پیدا شده است هنوز باقی است. در حرکت به سوی تهران همینکه به زنجان می رسد آن را ویرانه می بیند زیرا آنجا مدتها محل جنگ با بایبها بوده است. تیرهای تلگراف را در مسیر تازه نصب کرده اند. در قزوین شاهزاده عبدالصمد حاکم است؛ او چهارده سال بیش ندارد و هنگام ملاقات با هیئت دست و پای خود را گم می کند و دستورها و تلقین های معلمش را از یاد می برد و با رفتار خود موجب خنده حاضران می شود.

مسافران مسلمان بسیاری برخوردار کرده‌اند که با خود قطب نما و قبله‌نما داشته‌اند. اهالی «بیک آباد» بجای کلمه فرسخ، «میدان» به کار می‌برند. مثلاً می‌گویند از اینجا تا همدان چند «میدان» است. پس از آوردن تاریخچه همدان پی می‌برد که برخی از مردمش بدزبان هستند، و می‌افزاید شاید سردی هوا و سختی زندگی انگیزه این بدزبانها بوده باشد. در همدان پس از زیارت مزار ابن سینا و آرامگاه استر و مردخای به بازار می‌رود و می‌بیند دکانها کوچک و کارگران آنها زیادند. حاکم شهر دستور می‌دهد شیری را برای تماشای آنها بفرستند. حاکم جوانی بیست و پنج ساله و کم تجربه است. مؤلف در همدان اشیاء قدیمی و عتیقه زیادی می‌خرد. تماشای سه کتیبه معروف آنجا شگفتی او را برمی‌انگیزد و بالاخره علت دوام آنها را در این می‌داند که نویسندگان آنها نخست موادی شیمیایی به کوه مالیده‌اند بعد خطوط را نوشته‌اند و آن مواد خاص نوشته را از فروریختگی و نابودی قرن‌ها حفظ کرده است. در همدان باز به افتخار آنان جشنی برپا می‌دارند و آوازخوانان برای شادی آنان آواز می‌خوانند. در همین جایی می‌برد مردان ایرانی رقصیدن را عملی بد می‌دانند و آن را به فرزندان خود نمی‌آموزند و بیشتر پسر بچه‌های بی سرپرست به آن کار روی می‌آورند.

در پایان مسافرت اکثر افراد هیئت به درد معده دچار می‌شوند هنگام ترک ایران به درستی این ضرب‌المثل فارسی آگاهی می‌یابند که «کاه از خودت نیست کاهدان که هست».

کتاب پر از نکته‌های تاریخی، ادبی، اساطیری و هنری است. اگر از گزارش و توصیف برخی مسائل بدیهی و روشن بگذریم، باید بگوییم در نوع خود کم نظیر است. ترجمه کتاب و نثر مترجم محترم مثل دیگر نگارشهای وی روان و روشن است و اگر باره‌ای لغزشهای قلمی را نادیده بگیریم می‌توان گفت در این کار موفق بوده است.

می‌خواهند. در اینجا مختصری از داستان ضحاک و زندانی شدن او در کوه دماوند را می‌آورد. مردم آن سامان هر سال به یاد پیروزی فریدون و شکست ضحاک مراسمی ویژه برپا می‌کنند. در صعود به طرف قله می‌بینند یک اروپایی فرورفتگی و ساییدگیهای تخته‌سنگی را سنگواره شیر می‌پندارد و در خطای خود سخت اصرار می‌ورزد. مردم بومهن و رودهن حضرت علی (ع) را بسیار دوست می‌دارند. در قحطی بزرگ، مردم اغلب این مصراع را می‌خوانند: «هر چه آید سال نو گویم دریغ از پارسال». شاه در اوج قحطی دختر زیبایی بنام جبران را صیغه می‌کند. اوزنان بی سواد و چشم‌وگوش بسته را بر باسوادان ترجیح می‌دهد. حاکم تهران برای جبران کاهش قیمت نان به ناوایان اجازه می‌دهد وزن آن را کم کنند.

شاه در روز تولد خود شکایتها را شخصاً بررسی می‌کند. زندان تهران کنار خیابان است و زندانیان از پشت میله گدایی می‌کنند و پول به نگهبانان می‌دهند. ایرانیان مسلمان کمتر حاضر می‌شوند به فرنگها خانه اجاره دهند و معامله با نامسلمانان را اغلب باطل می‌دانند. وقتی هیئت از رستم آباد شمیران به تهران می‌کوچد خانه‌ای قدیمی برای اعضای سفارت اجاره می‌کنند. این خانه دارای درهای شیشه‌دار اُرسی است، و بعضی از درها بجای لولا روی پاشنه باز و بسته می‌شود. در میدان محمدیه سکویی است که محکومان را روی آن اعدام می‌کنند.

مؤلف در بخشهای پایانی اشاره‌ای به زندگی امیرکبیر و خدمات وی می‌کند و صدارت سه ساله آن بزرگمرد را به اختصار بازمی‌گوید. در حرکت به سوی همدان به میان ایل زرگر می‌رود و پاره‌ای از زبان خاص آنان را به ضبط درمی‌آورد. در چشمه کبیرخان ماهیها نظر کرده بودند واحدی آنها را صید نمی‌کرده است. همینکه نوکران به صید آنها دست می‌یازند جوانان روستا به خشم می‌آیند و با آنان زد و خورد می‌کنند. در حین سفر با

● تاریخ فلسفه در اسلام (جلد سوم)  
تألیف میان محمد شریف

● فرهنگ اعلام کتاب مقدس  
تألیف امیرجلال الدین اعلم

● تاریخ روان‌شناسی (جلد اول)  
تألیف فرنان - لوسین مولر  
ترجمه علی محمد کاردان

مرکز نشر دانشگاهی منتشر کرده است

● مبانی مهندسی برق، کتاب اول: مدار  
تألیف جerald، بوتام، گرابل  
ترجمه علی کافی

● بسپارهای آلی  
تألیف کلودلویینو، رولند لودبر  
ترجمه علی پورجوادی